

Sahab Neyrizi, the Unknown Poet of the Return Literary Period

Mokhtar Komaily *

Associate Professor of Persian Language and Literature, Vali-Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran,
mokhtar.komaily@gmail.com

Abstract

Shaikh ul-Islam Seyyed Na'im Son of Afifa, under the pseudonym of Sahab is one of the poets of the Return Literary Period in Iran whose only manuscript is kept in the Center for the Great Islamic Encyclopedia. In Diwan of Sahab, there is a diverse range of literary types and genres such as lyrical poetry and its subcomponents such as elegy and eulogy. Sahab used Khorasani Style in his eulogies and Araghi Style in his Ghazals. He praised his contemporary Qajar Kings, i.e. Mohammad Shah and Nasser al-Din Shah as well as some princes. Local governors lived in the city of the poet were also included his eulogies. Sahab illustrated Karbala Event in his elegies. Since the frequency of those elegies is high in Sahab's poetry, he can be called an ideological poet. In his Diwan, Saghi Nameh and Akhawaniyeh which are under the lyrical genre are observed as well. Apparently he died in 1307 AH in Neiriz City.

Keywords: Akhawaniyeh, Saghi Nameh, Sahab, the Return Literary Style, Sahab, Elegy

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره سوم (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۹۷، صص ۷۳-۹۴
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۱۶

سحاب نیریزی، شاعر ناشناخته دوره بازگشت

مختار کمیلی*

چکیده

شیخ‌الاسلام سید نعیم فرزند عفیفا متخلص به سحاب از شاعران دوره بازگشت ادبی ایران است. تنها دست‌نویس دیوان او در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی نگهداری می‌شود. در دیوان سحاب انواع ادبی از جمله شعر غنایی و شاخه‌های آن مانند مرثیه و مدح بسیار است. سبک سحاب در مدح‌ها، خراسانی و در غزل‌ها عراقی است. او شاهان قاجاری معاصرش مانند محمدشاه و ناصرالدین‌شاه و برخی از شاهزادگان را می‌ستاید. حاکمان محلی زادگاه شاعر نیز از ستایش‌های او بی‌بهره نمانده‌اند. سحاب در مرثیه‌های خود، رخداد‌های کربلا را به تصویر کشیده است؛ شمار این مرثیه‌ها در شعر او بسیار است و به همین سبب سحاب از جمله شاعران آیینی به شمار می‌رود. در دیوان این شاعر ساقی‌نامه و اخوانیه، از شاخه‌های نوع ادب غنایی، نیز دیده می‌شود. گویا شاعر نیریزی در سال ۱۳۰۷ درگذشته است.

واژه‌های کلیدی

اخوانیه، ساقی‌نامه، سبک بازگشتی ادبی، سحاب، مرثیه
رتال جامع علوم انسانی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

یکی از دوره‌های شعر فارسی، دوره بازگشت است. بعضی از پژوهشگران، سبک بازگشت را به دو دوره کوچک‌تر تقسیم می‌کنند. «شکل‌گیری اولیه این مکتب در دو دوره تاریخی از زمان سلطنت نادرشاه افشار (۱۱۴۸ق) تا پایان حکومت زندیه (حدود ۱۲۰۰ق) اتفاق افتاده است. بازگشت ادبی در دوره قاجاریه به شکل هدف‌دار ادامه پیدا کرد. محققان سبک شعر و ادبیات، دوره افشاریه و زندیه را با عنوان «دوره اول بازگشت» و ادبیات دوره قاجار با عنوان «دوره دوم بازگشت» نام‌گذاری کرده‌اند» (شاملو و دزفولیان، ۱۳۸۷: ۹۱). شمیسا شعر دوره افشاریه و زندیه را دوره فترت می‌نامد که «نطفه شعر دوره بازگشت مربوط به همین دوره است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۳۰۵). شعر بازگشت دوره دوم

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران (نویسنده مسئول)

mokhtar.komaily@gmail.com

Copyright © 2018, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

از نظر تاریخی در میانه سده سیزدهم هجری، در روزگار سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار، شکل گرفت. مهم‌ترین ویژگی شعر این دوره‌ها، چنان‌که از نام آن برمی‌آید، بازگشت به شیوه شاعری گویندگان پیش از زمان صفویه و تقلید از شاعران سبک خراسانی و عراقی است. سروش اصفهانی، وقار شیرازی، داوری، قسانی و... نامدارترین شاعران دوره بازگشت ادبی ایران هستند که دیوان شعر آنها نیز چاپ شده است.

یکی از شاعران دوره دوم بازگشت، سید نعیم سحاب‌نیریزی است که دیوان او تا این زمان شناسایی نشده بود و نگارنده با جستجو در فهرست‌های دست‌نویس‌های فارسی توانست آن را شناسایی کند.

بعضی از منتقدان و صاحب‌نظران به شعر دوره بازگشت توجهی نداشتند. آنان شعر بازگشت را تکرار شعر شاعران سده‌های پیش می‌دانستند که معاصر روزگار خود نیست؛ اما برخی دیگر از ناقدان و صاحب‌نظران ادبی به گونه‌ای دیگر به شعر دوره بازگشت می‌نگریستند؛ برای مثال سیروس شمیسا در این باره می‌گوید: «تاکنون همه از سر تقلید یکسره به شعر دوره بازگشت خط رد کشیده‌اند؛ اما من بی‌پرده بگویم، برای کسانی چون من که به ادب کهن ایرانی به مقتضای پیشه خود مأنوس‌اند؛ شعر بازگشت نمی‌تواند از جاذبه و نثار تحسین‌های قلبی به دور باشد؛ دست‌کم اینکه گویی دوره سبک خراسانی دو برابر شده است؛ امثال فرخی، عمری درازتر یافته‌اند... لحظات بسیاری است که شعر سروش، داوری و محمودخان شیبانی با شعر عنصری و فرخی و مسعود سعد، به دور از شائبه‌ها، یکی می‌شود و پارسی‌شناس بر هر دو قصیده، آفرین می‌گوید» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۳۳۲).

افزون‌بر این، شعر دوره بازگشت بی‌بهره از نوآوری و طراوت و بی‌همتایی نیست؛ محمود فتوحی می‌نویسد: «یک متن ادبی اتفاقی است یگانه یا بیانیه‌ای است منفرد که تا زمان خلق آن کسی مانندش را عرضه نکرده و در آینده نیز نخواهد کرد؛ از این منظر حتی آثار تقلیدی و نظیره‌ها نیز حاوی بهره‌ای از فردیت‌اند؛ چراکه در هنر و ادبیات کسی نمی‌تواند حضور فردیت خود را کتمان کند؛ همچنان‌که از تأثیر دیگران در امان نیست... هم اثر ابداعی و هم اثر تقلیدی، نشانه‌هایی از فردیت دارند» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۸۲).

افزون‌بر اینها، پرداختن به شاعران ناشناخته‌ای مانند سحاب‌نیریزی به تدوین و نگارش تاریخ ادبی‌ای می‌انجامد که نگرش کلی‌تری دارد. فتوحی به نقل از بروکلیمان می‌نویسد: «دستیابی به یک پژوهش جامع در تاریخ ادبیات، به گونه‌ای که تکامل حیات معنوی و مشهور به هم پیوسته‌ای را در آثار ادبی نشان دهد، تنها براساس پژوهش‌های موردی گسترده و جزئیات رده‌بندی‌شده ممکن می‌شود» (همان: ۱۳۶).

چکیده سخن اینکه چون شناخت دقیق شعر یک دوره به بررسی و واکاوی دیوان‌های شعر آن دوره وابسته است، در این جستار دیوان سحاب‌نیریزی، از گویندگان متوسط و ناشناخته دوره بازگشت ادبی، معرفی و بررسی می‌شود.

پیشینه و روش تحقیق

دیوان سحاب‌نیریزی تاکنون به چاپ نرسیده است و حتی کسی تا این زمان از وجود دست‌نویس این اثر در مرکز دایرةالمعارف اطلاعی نداشت؛ به همین سبب درباره این شاعر هیچ تحقیق جداگانه و گسترده‌ای انجام نشده است. تنها در تذکره مرآت‌الفصاحه به‌طور کوتاه و به‌اندازه دو سطر، سحاب و دیوانش همراه با ذکر ده بیت از اشعار او معرفی شده که محمود جواد شمس از این مطالب در کتاب تاریخ و فرهنگ‌نیریز بهره برده است. شمس از وجود دست‌نویس دیوان سحاب در مرکز دایرةالمعارف خبر نداشت؛ او می‌نویسد: «سحاب دیوان شعر... داشته؛ اما اکنون جز ابیاتی از او اثری در دست نیست» (شمس، ۱۳۷۹: ۵۹۳) از این‌رو مطالب شمس درباره سحاب، همان سخنان صاحب مرآت‌الفصاحه است.

این مطالب به همین شکل در پایگاه اینترنتی *دانشنامه مشاهیر نی‌ریز* بیان شده است.

حسن حسینی فسایی در *فارسنامه نی‌ریز*، سید نعیم (سحاب) را جزو علمای نی‌ریز معرفی می‌کند و به شاعری و تخلص او هیچ اشاره‌ای ندارد. مطالب حسینی فسایی در این جستار بیان می‌شود.

پس از کشف *دیوان سحاب*، مقاله‌ای با عنوان «اشعار عربی شاعران نی‌ریز در عهد قاجار» در مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه فارس در عرصه زبان و ادبیات عربی نوشته شد که بخشی از آن درباره سحاب است. در این مقاله درباره اشعار فارسی سحاب و انواع ادبی و سبک اشعار این شاعر بحثی ارائه نمی‌شود (ر.ک: کمیلی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۶۰).

روش نگارنده در این جستار به تناسب موضوع، توصیفی - تحلیلی است و به پرسش‌هایی از این دست پاسخ می‌دهد: مؤلف کیست؟ اوضاع سیاسی - اجتماعی روزگار او چگونه بوده است؟ سبک و نوع و موضوعات *دیوان شاعر* چیست؟

دست‌نویس دیوان سحاب نی‌ریزی

در فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ذیل *دیوان سحاب* چنین آمده است: «سراینده با تخلص سحاب که ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) و نواب حسام‌السلطنه را ستایش کرده است:

ناصرالدین‌شاه فخر پادشاهان کز عدالت ناسخ نوشیروان شد

(گ ۱۳۷ر) و نمی‌تواند سحاب اصفهانی نگارنده رشحات سحاب (د. ۱۲۲۲) باشد» (منزوی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۱۰).

نظر فهرست‌نگار دست‌نویس‌های مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی کاملاً درست است؛ زیرا سحاب اصفهانی فرزند هاتف اصفهانی، حدود چهل سال پیش از پادشاهی ناصرالدین‌شاه در گذشته است و نمی‌تواند مدح‌کننده او باشد. افزون‌بر این در دست‌نویس *دیوان سحاب*، ماده تاریخ‌هایی است که ثابت می‌کند سحاب اصفهانی شاعر این *دیوان* نیست؛ مانند ماده تاریخ آب انباری که امین‌الدوله در سال ۱۲۸۳ ساخته است:

نام واحد بر گرفت و زد رقم کلک سحاب از امین دولت اکنون سلسیلی شد سیبیل

(سحاب نی‌ریزی: گ ۱۵۱پ)

این دست‌نویس به شماره ۹۶۴ در مرکز دایره‌المعارف نگهداری می‌شود؛ به خط نستعلیق شکسته‌آمیز نگارش شده است و ۱۵۸ برگ دارد. این اثر از شیخ‌الاسلام سید نعیم متخلص به سحاب نی‌ریزی است. در ادامه دلیل‌های برون‌متنی و درون‌متنی برای درستی این انتساب بیان می‌شود.

دلیل برون‌متنی

در تذکره *مرآت‌الفصاحه* ذیل سحاب فارسی (نی‌ریزی) آمده است: «اسمش سید نعیم بن سید عقیقا از اهل نی‌ریز و شیخ‌الاسلام آنجا بوده، صاحب *مرآة‌الفصاحه* خود او و *دیوان* او را که مشتمل بر مثنویات، غزلیات و قصاید و مراثنی بوده، دیده است» (داور، ۱۳۷۱: ۲۷۲).

صاحب تذکره *مرآت‌الفصاحه* برای نمونه ابیاتی از قصاید و غزلیات و رباعیات *دیوان سحاب* بیان می‌کند که به همان شکل در دست‌نویس موجود در مرکز دایره‌المعارف دیده می‌شود؛ برای مثال بیت زیر مطلع قصیده‌ای است که در تذکره *مرآت‌الفصاحه* (همان: ۲۷۳) آمده است و در دست‌نویس مرکز دایره‌المعارف نیز وجود دارد:

جو از وثاق زدم زین به رخس راه سپار شدم ز بهر سفر بر براق عزم سوار

(سحاب نی‌ریزی: گ ۱۳۹ر)

دلیل‌های درون‌متنی

دلیل‌های درون‌متنی متعددی وجود دارد که ثابت می‌کند دست‌نویس مرکز دایرةالمعارف از سحاب نی‌ریزی است؛ مهم‌ترین این دلایل عبارت است از:

یادداشت صفحه آغاز

در صفحه آغازین دست‌نویس که پیش از صفحه شروع اشعار *دیوان* قرار دارد، چنین عبارتی آمده است: «این کتاب مستطاب *دیوان* مرحوم آقا سید نعیم شیخ‌الاسلام است؛ درحقیقت اشعار آبدارش مایه سرور و انبساط، از ملاحظه‌اش روحی تازه و سروری بی‌اندازه حاصل شود. ۲۲ محرم سنه ۱۳۸۱».

در تاریخ شعر فارسی، شاعری جز سحاب نی‌ریزی با نام سید نعیم و مرتبه شیخ‌الاسلامی نیست. در فرهنگ سخنوران هفت شاعر با تخلص سحاب فهرست شده‌اند که یکی از آنها سید نعیم سحاب نی‌ریزی است. نام هیچ‌کدام از شاعران شش‌گانه دیگر، نعیم نیست (ر.ک: خیام‌پور، ۱۳۴۰: ۲۶۲).

در *الذریعه الی تصانیف الشیعه* نام چهار شاعر با تخلص سحاب آمده که نام دو شاعر از آنها، در فرهنگ سخنوران نیز وجود دارد و نام دو شاعر دیگر - سحاب تفریسی (هو ابوالقاسم بن محمد) و سحاب همدانی (الشیخ حسنعلی) - در آن فرهنگ ثبت نشده است (ر.ک: آقابزرگ، ۱۳۳۸، ج ۹: ۴۳۳).

نام زادگاه شاعر

دلیل درون‌متنی دیگر این است که در ابیاتی از این *دیوان*، نام زادگاه شاعر، نی‌ریز، و نام یکی از آبادی‌های پیرامون این شهر، هرجان، دیده می‌شود:

به هرجان رفته‌ی روزی ز نی‌ریز دلی پر حسرت و با چشم خون‌ریز
(سحاب نی‌ریزی: گ ۹پ)

نام خان‌ها و حاکمان محلی

در این دست‌نویس قصاید بلندی در ستایش خان‌ها و حاکمان محلی نی‌ریز وجود دارد که معاصر شاعر بوده‌اند. سحاب در این قصاید، علی‌اصغر خان و زین‌العابدین خان را می‌ستاید. در ادامه این جستار، درباره چکامه‌های ستایشی سحاب نیز سخن گفته می‌شود.

بنابر دلایل نامبرده، هیچ تردیدی نیست که دست‌نویس شماره ۹۶۴ مرکز دایرةالمعارف، *دیوان* شیخ‌الاسلام سید نعیم متخلص به سحاب نی‌ریزی است. گویا از *دیوان* این شاعر، دست‌نویس دیگری تا امروز به دست نیامده است. دست‌نویس *دیوان* سحاب انجامه ندارد و از این‌رو نام کاتب و تاریخ نگارش نسخه آشکار نیست. گویا *دیوان* سحاب، بزرگ‌تر و پربارتر از تنه‌دست‌نویس موجود آن بوده است؛ زیرا اشعاری از شاعر در تذکره‌ها آمده است که در دست‌نویس مرکز دایرةالمعارف وجود ندارد؛ مانند چکامه‌ای ۶۵ بیتی با این مطلع:

بارگاه جم دگر عرش برین شد تکیه زن بر وی مگر روح‌الامین شد

که در دست‌نویس *مدایح مؤبدیه*، صورت کامل آن با این عنوان آمده است: «مِن کلام سحاب فی مدح سرکار نواب قمر رکاب مؤیدالدوله العلیه العالیه» (شمس‌المعالی: گ ۷۸ر)؛ همچنین در تذکره *مرآت‌الفصاحه* فقط بیت مطلع و بیت چهارم آن آمده (ر.ک: داور، ۱۳۷۱: ۲۷۳)؛ اما در دست‌نویس *دیوان* سحاب اصلاً ضبط نشده است.

دست‌نویس *دیوان* سحاب دربرگیرنده قالب‌های گوناگون شعر فارسی است. قصیده از نظر شمار ابیات، بیشترین

ابیات را دارد. در این دست‌نویس ۴۲ قصیده (۱۹۶۰ بیت)، ۱۸۲ غزل (۱۳۹۰ بیت)، ۱۴ ترکیب‌بند (۴۴۴ بیت)، ۱۳ مثنوی (۴۰۰ بیت)، ۱۹ قطعه (۲۷۴ بیت)، ۴۶ رباعی، یک مسمط پنج مصراعی که ۹ خانه دارد و یک ترجیع‌بند ۲۳ بیتی دیده می‌شود. این قالب‌ها در این دست‌نویس به‌طور درهم، در متن و هامش صفحات نگارش شده‌اند. مجموع ابیات دست‌نویس دیوان و ابیات قصیده سحاب که در *مدایح مؤیدیه* نویسه شده است به ۴۶۶۱ بیت می‌رسد.

زندگی‌نامه سحاب نی‌ریزی

خاندان سحاب

خاندان سحاب نی‌ریزی از عالمان بزرگ و آوازه‌مند شهر بوده‌اند. پدر سحاب، سید عفیفا، سالیان بسیار تن‌پوش شیخ‌الاسلامی شهر را بر دوش می‌کشید. او این مرتبه و مقام را از پدر خود، سید نعیم بزرگ ذوالریاستین، به ارث برده بود. حسن حسینی فسایی درباره خاندان شیخ‌الاسلام‌های نی‌ریز از جمله سید نعیم (متخلص به سحاب) می‌نویسد: «و از علمای این زمان نی‌ریز است؛ سلاله سادات و نادره دوران، مرجع انام، سید نعیم شیخ‌الاسلام بلوک نی‌ریز خلف الصدق سید عفیفا شیخ‌الاسلام، خلف الصدق میر نعیم شیخ‌الاسلام نی‌ریزی، خلف الصدق مغفرت توأمان میر محمد صالح دارابی، از قصبه داراب جلای وطن نموده وارد نی‌ریز گردید و بساط فضل‌گستری را گسترانیده متوطن گردید و از نسل او سلسله‌ای در نی‌ریز برپا گشته؛ بیشتر آنها اهل کمال و ثروت و مال گشته؛ به احترام تمام، زندگی دارند» (حسینی فسایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۷۱).

نام، زادسال و زادگاه شاعر

در *فارسنامه* و *مرآت‌الفصاحه*، نام شاعر سید نعیم نوشته شده است. سحاب در مصراع‌ی نام خود را آورده است: «نعیم سوخت چون پروانه پیشش».

سال تولد سحاب آشکار نیست؛ اما قصیده‌ای با مطلع زیر در مدح محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴) گفته است که باتوجه به آن و با دقت در قدیم‌ترین ماده‌تاریخ دیوان او، ۱۲۶۰، می‌توان گمان زد که در دهه ۱۲۳۰ - ۱۲۴۰ قمری زاده شده است:

شب دوشین مه روشن چو شد بر نیلگون توسن سپاه انجمش یکسر روان از ایسر و ایمن

(سحاب نی‌ریزی: گ ۲۱پ)

زادبوم شاعر، نی‌ریز است که در چند بیت از آن یاد کرده است. افزون‌بر نام زادگاه، نام آبادی هرجان، از آبادی‌های پیرامون شهر، نیز در شعر شاعر آمده است:

به هرجان رفتمی روزی ز نی‌ریز دلی پرحسرت و با چشم خون‌ریز

(همان: گ ۹پ)

از بررسی دیوان سحاب چنین برمی‌آید که او مدتی به‌اجبار در شهر ری و دور از وطن و محبوبش بوده است. شاعر از حاکمان می‌خواهد که به او اجازه دهند به زادگاه برگردد و با معشوق دیدار کند:

بیست ماه است که در ملک ریم زار و غریب ز غریبم بیرباز به سوی وطن

(همان: گ ۱۵۵پ)

چارده ماه من از من نوزده مه شد که دور است و ز من بر مه فغان را

(همان: گ ۱۵۰پ)

فرزندان شاعر

سحاب همسر و فرزندانی داشته است. سید اشرف که پس از درگذشت پدر، ردای شیخ‌الاسلامی را پوشید، بنام‌ترین فرزند سحاب است. سید اشرف مانند پدر، شاعر بود و با تخلص شهاب شعر می‌سرود. دیوان شهاب تا امروز دو بار به چاپ رسیده است؛ برای نخستین بار انتشارات طغریایی در سال ۱۳۸۳ و بار دیگر بنیاد فارس‌شناسی در سال ۱۳۹۴ دیوان او را منتشر کردند.

وفات شاعر

سال درگذشت سحاب در جایی نوشته نشده است. گویا او در سال ۱۳۰۷ هجری درگذشته است. در هفته‌نامه عصر نی‌ریز از قول سید محمد فقیه، امام‌جمعه شهر، آمده است: «بعد از او [سیدعفیفا] سید نعیم که معروف به سحاب است به شیخ‌الاسلامی نی‌ریز رسید... از سال ۱۳۰۷ قمری که مرحوم سید نعیم فوت می‌شود، سید اشرف [شهاب نی‌ریزی] شیخ‌الاسلام می‌شود» (فقیه، ۱۳۸۴: ۷).

اوضاع اجتماعی و دینی نی‌ریز در روزگار سحاب

یک اصل مهم در بررسی‌های متن‌پژوهی، بررسی اوضاع تاریخی، سیاسی، اجتماعی و دینی‌ای است که متن در آن آفریده می‌شود. اشعار سحاب مانند متون دیگر از مسائل سیاسی و دینی روزگارش تأثیر پذیرفته است. این تأثیرپذیری گاهی آشکارا و گاهی پنهانی بازتاب می‌یابد. شیخ‌الاسلام به سبب وابستگی به حکومت قاجاری، کمتر از اوضاع سیاسی انتقاد می‌کرد؛ اما شکوه‌های او در بعضی ابیات دیده می‌شود.

زادگاه سحاب در روزگار قاجار یکی از پرآشوب‌ترین دوره‌های تاریخی خود را می‌گذراند. در آن روزگار در زادگاه شاعر، مانند شهرهای دیگر فارس، ثبات سیاسی وجود نداشت و گاهی حاکمان محلی به سبب‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، برکنار و نصب می‌شدند. برپایه گزارش‌های وقایع/تفاقیه، اوضاع زادگاه سحاب بسیار آشفته بود. این کتاب در گزارش رخدادها «از ۵ ذی‌قعدة ۱۲۹۹ مطابق ۱۹ سپتمبر ۱۸۸۲» درباره نی‌ریز چنین می‌گوید: «دیگر آنکه از قراری که خبر رسیده در نی‌ریز قدری اغتشاش به هم رسیده است؛ هر روزه نزاع است و آدم کشته و زخمی می‌شود» (وقایع/تفاقیه، ۱۳۸۳: ۷۱).

در این دوره جنگ‌های سختی میان شیعیان و پیروان فرقه بابی درمی‌گیرد که شرح گسترده آنها در متون تاریخی از جمله *ناسخ‌التواریخ* آمده است. در همین جنگ‌ها و آشوب‌هاست که بابیان دو تن از حاکمان نی‌ریز را می‌کشند؛ این دو حاکم زین‌العابدین خان و علی‌اصغر خان هستند که سحاب در قصاید آنان را ستود و در بخش بعدی این جستار به آن پرداخته می‌شود.

در دیوان سحاب به اوضاع پریشان و آشفته زادگاهش اشاره‌هایی شده است. او در قصیده‌ای از ممدوح می‌خواهد دعاگویانش را از دست خصم بدآیین و قوم بی‌ایمان، گویا فرقه بابی منظور است، برهاند:

به اطفالی که چون گشتند اسیر قوم بی‌پروا	برهنه‌سر شدند از کین‌سوار ناقه عریان
که کوتاه ساز از ما دست ظلم خصم بدآیین	رها کن داعیان را از کف این قوم بی‌ایمان
می‌فکن قوم سبطی را به چنگ زاده قبطی	مگردان نسل احمد را اسیر آل بوسفیان

(سحاب نی‌ریزی: گ ۴۹پ)

سحاب در چکامه‌ای دیگر بر آن است که بنای شرع انور در دیار او سست شده است:

مر مرا رنجی است کز وی دیده گریان مر مرا دردی است کز وی دل غمین شد
در دیار ما بنای شرع انور سست از سختی جور ظالمین شد
(شمس‌المعالی: گ ۸۰ر)

شیخ‌الاسلام در ابیات دیگری نیز از خرابی ملک شبانکاره و نی‌ریز و فقر مردم سخن می‌گوید:

بنای ملک شبانکاره شد خراب چنان که داغ مانده به دل‌ها و رفته از کف مال
(سحاب نی‌ریزی: گ ۱۴۵ر)
از جفای ظالمان و از نفاق این و آن چون دل من بلده نی‌ریز شد یکسر خراب
(همان: گ ۷۵ر)

سحاب و شعر ستایشی

شاعران این دوره به پیروی از شاعران سبک خراسانی و عراقی قصایدی بلند در مدح شاهان روزگار خود، پادشاهان قجری، سروده‌اند. شاعران بازگشتی خود را مانند عنصری و دربار قاجاری را مثل دربار سلطان محمود غزنوی می‌پندارند؛ «فتح‌الله‌خان شیبانی، ناصرالدین‌شاه را همان محمود غزنوی می‌داند؛ منتهی محمود با شمشیر به هند رفت و ناصرالدین‌شاه با خرد به اروپا» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۳۰۷).

سحاب نی‌ریزی، فرزند اوضاع اجتماعی و تاریخی روزگار خود است و اشعار مدحی در دیوانش، مانند دیوان شاعران دیگر بازگشتی، بسیار است. او در چکامه‌های خود محمدشاه قاجار، ناصرالدین‌شاه، امین‌الدوله، حسام‌السلطنه، اعتضادالسلطنه، مؤیدالدوله را می‌ستاید.

سحاب در قصاید ستایشی خود از ساختار قصاید سبک خراسانی پیروی کرده است. او در تشبیب و تغزل قصاید، بیشتر معشوق و بهار را توصیف می‌کند؛ برای مثال در تغزل قصیده‌ای برای ستایش ناصرالدین‌شاه، معشوق را چنین وصف می‌کند:

دوش از درم آمد دل‌ساز گل‌گذار سر تا به پای غرق عرق از تف خمار
در دست جام باده چو گل بر فراز شاخ در بر لباس عید چو گلین به نوبهار
رویش دوهفته ماهی بالای سرو ناز قدش چمنده‌سروی آورده گل به بار
(سحاب نی‌ریزی: گ ۱۰۸ر)

او پس از ابیات بخش تغزل، در بیت تخلص به مدح ناصرالدین‌شاه گریز می‌زند:

تا کی به خون دلیری ای ترک جنگ‌جوی اندیشه کن ز طنطنه عدل شهریار
جمشید عصر ناصر دین شاه راستین تاج ملوک داور دادار تاج‌دار...
(همان: گ ۱۰۹ر)

سحاب این قصیده را با ابیات تأبیدی زیر به پایان می‌آورد:

تا قلب اهل فیض ز حق است مستفیض تا نور روی ماه ز مهر است مستعار
کشور بگیر و داد بده خصم دین بسوز خرم بزی و خشم بیر مرحمت بیار
(همان: ک ۱۱۱ر)

حاکمان و خان‌های نیریز نیز از ستایش‌های شاعر و شیخ‌الاسلام شهر بی‌بهره نمانده‌اند. ایران در دوره قاجار هنوز در مرحله ارباب‌رعیتی (فئودالیت) است و مناسبات این نوع ارتباط بر اقتصاد و جامعه ایرانی حکومت می‌کند؛ بنابراین جبر تاریخ و محیط، خواه‌ناخواه شاعر را به ستایش‌گویی خان‌ها و ارباب‌ها هدایت می‌کند. سحاب در قصایدی با ساختار چکامه‌های کامل فارسی، دو حاکم و خان معاصرش، یعنی علی‌اصغرخان و زین‌العابدین خان را می‌ستاید.

علی‌اصغرخان از حاکمان نیریز بود که در رخداد‌های سال ۱۲۶۶ هجری به قتل رسید. صاحب‌فارسنامه ناصری می‌نویسد: «مردمان سید یحیی پیشدستی کرده در نیمه‌شب با شمشیرهای کشیده بر جماعت حاجی زین‌العابدین خان شبیخون آوردند و بر مرد و زن ابقا نکردند و نزدیک صد و پنجاه نفر را بکشتند؛ از جمله علی‌اصغرخان برادر بزرگ حاجی زین‌العابدین خان بود که ...» (حسینی فسایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۹۳).
قصیده سحاب در مدح علی‌اصغرخان با بهاریه آغاز می‌شود:

بهار است دل راه صحرا گرفته ایاغ می از یار ترسا گرفته
(سحاب نیریزی: گ ۱۳پ)

شاعر پس از ابیات تشبیب قصیده با بیت تخلص این‌گونه به ستایش ممدوح گریز می‌زند:

ز بس موج آب است از خشم گویا که چین بر جبین خان والا گرفته
علی‌اصغر آن خان با شأن و شوکت که زر در کفش قدر حصبا گرفته
(همان: گ ۱۴پ)

سحاب در چکامه‌ای، زین‌العابدین خان، برادر علی‌اصغرخان، حاکم دیگر نیریز را نیز ستوده است. زین‌العابدین خان، حاکم نیریز در روزگار آشوب‌های دینی عهد قاجار است. او نیز مانند برادر خود، علی‌اصغرخان، به سبب مسائل جهان‌بینانه و مذهبی به قتل می‌رسد. حسینی فسایی می‌نویسد: «و خلف‌الصدقش حاجی زین‌العابدین نیریزی به جای پدر نشست و سال‌ها والی مملکت و رعیت نیریز را آسوده داشت و در سال ۱۲۶۹ در حمام نیریز مرد دلاکی که مشغول خدمت او بود با تیغ دلاکی شکم او را دریده؛ چون دلاک را گرفتند معلوم گردید که این دلاک با جماعتی دیگر در مذهب میرزا علی محمد باب بود» (حسینی فسایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۶۶).
سحاب در قصیده‌ای بلند به مطلع:

چون سحر زد از خاور مهر خاوری سر بر بست بر کمر طارم افسر شهی بر سر
(سحاب نیریزی: گ ۱۰۲پ)

پس از قسمت ۱۹ بیتی تغزل چکامه، در بیت تخلص به ستایش این خان گریز می‌زند:

ابر گشته دُرافشان بر صحایف بستان همچو طبع و دست خان خور سریر و مه افسر
زین عابدین خان آن کاو به رزم و بزم آید آرش تهمتن تن خسرو فریدون‌فر
(همان: گ ۱۰۲پ)

این قصیده با ابیات تأبیدی زیر به پایان می‌رسد:

تا که ساغر مهر است پر ز باده زرین تا که باغ افلاک است خرم از گل و عبهرها

باد باغ عمر تو همچو جنت فردوس باد بر لبست مادام از می کهن ساغر
(همان: گ ۱۰۳ ر)

قتل حاج زین‌العابدین خان و علی‌اصغر خان در روزگار سحاب رخ داد؛ اما در دیوان شاعر سوگ‌سرودی در مرگ آنها دیده نمی‌شود. سحاب در وفات برخی از مشاهیر زادگاه خود، مرثیه و ماده‌تاریخ سروده است؛ به همین سبب دور از نظر است که در وفات این دو حاکم، مرثیه‌ای نگفته باشد. نبود مرثیه‌های سحاب در قتل این دو خان در دست‌نویس دیوان شاعر، گویا تأییدکننده آن است که این دست‌نویس صورت پایانی و کامل دیوان سحاب نیست. سحاب قصاید بلندی در مدح پادشاهان و وزیران قاجاری سروده است و حتی در قطعه‌ای تقاضایی از پادشاه پوستین می‌خواهد؛ اما گاهی به سبب ستایش دونان خود و افکارش را نقد می‌کند:

تا به کی پروری لئیمان را همچو مادر به مهد غم‌خواری
بس که شعر مدیح‌شان گفتم منع خود می‌کنم به بیعاری
حیف نبود که شعر چون شعری به شعیری دهی به‌ناچاری
بر فخر گوهر از چه بری کاو خنز را کند خریداری
(همان: گ ۹۲ پ)

البته ستایش‌های سحاب فقط ویژه شاهان و خان‌ها نیست. او در دیوان خود در قصاید بلندی ائمه را می‌ستاید؛ مانند قصیده‌ای به مطلع:

باز روید گل و سبزه ز طرف چمن شد درخشنده چو خورشید رخ یاسمن
(همان: پ ۱۵۳)

که به اقتضای حکامه منوچهری «در وصف بهار و مدح ابوالحسن» به مطلع:

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمن باغ همچون تبت و راغ به‌سان عدنا
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۱)

سروده شده است. از شگردهای سحاب این است که چنین قصایدی را از آن فضای مدحی غیردینی بیرون می‌آورد و به آن رنگ دینی می‌بخشد. سحاب در قصیده خود به‌جای ممدوح منوچهری - ابوالحسن علی بن عمران که هم‌کنیه و هم‌نام امام علی^(ع) است - امام علی^(ع) را می‌ستاید:

غنچه دانی ز چه لب می‌نگشاید از هم تا دهد بوسه به خاک قدم بوالحسن
آیه... من الحق علی عالی قدر که برون است مدیحش ز خیال و سخنا
(سحاب نی‌ریزی: گ ۱۵۴ پ)

سحاب و مرثیه سرایی

بخش بسیاری از دیوان سحاب مرثیه‌های دینی است. در تحلیل شمار بسیار این نوع در دیوان سحاب باید به پیشه شاعر و مطالعاتش توجه داشت. سحاب شیخ‌الاسلام است و متناسب با این پیشه، با فرهنگ و تاریخ اسلام و به‌ویژه عاشورا به‌طور کامل آشناست و طبیعی است که این تاریخ و فرهنگ از ذهن او بر زبانش جاری شود و با بازآفرینی دوباره در شعرش بازتاب یابد. مرثیه‌های شیخ‌الاسلام را به دو نوع تقسیم می‌شود: مرثیه‌هایی که در سوگ واقعه کربلا سروده است و مرثیه‌هایی که در وفات دوستان و آشنایان گفته است.

سرودن مرثیه‌های دینی در دوره قاجار فراگیر بود و در دیوان‌های شاعران این دوره کمابیش سوگ‌سروده‌هایی در حوادث تلخ کربلا دیده می‌شود؛ مانند مثنوی‌ای که داوری شیرازی (متوفی ۱۲۸۳ق) در مصیبت حضرت علی‌اکبر^(ع) سروده (ر.ک: داوری، ۱۳۷۰: ۷۸۶) و یا غمنامه‌ای که احمد وقار شیرازی در شجاعت حضرت عباس گفته است (ر.ک: روحانی وصال، ۱۳۸۶: ۲۵۰).

مرثیه‌های سحاب‌نیریزی در حوادث کربلا از دل شاعر جوشیده و ازین‌رو بسیار حزن‌انگیز است و جان خواننده را به درد می‌آورد. این مرثیه‌ها در کالدهای گوناگون شعر فارسی مانند غزل، قصیده، ترجیع، ترکیب‌بند، مثنوی، رباعی ریخته شده است و در مجموع نشان‌دهنده سیمای یک شاعر آیینی از شیخ‌الاسلام است.

یکی از سوگنامه‌های آیینی سحاب، از زبان فرزند امام حسین^(ع)، علی‌اکبر^(ع)، است که از ذهن و زبان شاعر می‌جوشد. این سوگنامه در قالب قصیده، مکالمه غم‌انگیز علی‌اکبر با پدر است:

خدا را اذن و فرمان ده که جان خود فدا سازم	که اکبر جان نخواهد گرچه عمر جاودان دارد
جوابش داد کای جان پدر ترک تمنا کن	کدامین سنگدل از جان خود دل بر توان دارد؟
اگر رفتی شود لیلی چو مجنون اندرین صحرا	و گر رفتی دگر زینب که را آرام جان دارد؟
دگر بار از سر غیرت چنین گفتا علی‌اکبر	که ای کت روز و شب جبریل پاس آستان دارد
بمانم تا که بینم خواهرم بی‌چادر و معجر	مکان در گوشه ویرانه بی‌سایبان دارد

(سحاب‌نیریزی: گ ۱۷پ)

یکی دیگر از مراثی سحاب، «مرثیه در مصائب سید الشهداء» در قالب مسمط است. در این مسمط، غزلی از سعدی تضمین شده است. بند نخست آن چنین است:

چون شد صباح روز غم و نوبت ستیز	برخاست از زمین بلا شور رستخیز
سلطان دین به اکبر خود گفت کای عزیز	«پیوند روح می‌کند این باد مشکبیز

هنگام نوبت سحر است ای ندیم خیز»

(همان: گ ۱۰۶ر)

افزون‌بر این، سحاب در قالب غزل و در غمنامه دیگری، غزلی دیگر از شیخ شیراز را تضمین می‌کند. او در این غزل، ابیات غزل سعدی را از بافت عاشقانه خود بیرون می‌آورد و به فضای مرثیه می‌کشد. ابیات آغازین غزل سحاب چنین است:

به‌جز سکینه که در شهر شام در بند است	«شب فراق که داند که تا سحر چند است»
پیام داد سحرگه که ای نسیم صبا	«تو را که با سر گیسوی دوست پیوند است»
بگو به اکبر ناکام که ای برادر زار	«به خاک پای تو آن هم عظیم سوگند است»
که گر زمانه دهد خاک تربتم بر باد	«هنوز دیده به دیدارت آرزومند است»

(همان: گ ۱۲۵ر)

افزون‌بر اینها، بخش درخور توجهی از مرثیه‌های آیینی شیخ‌الاسلام‌نیریز در قالب ترکیب‌بند است. سحاب از این قالب فقط برای مرثیه‌های دینی بهره می‌برد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت بین مرثیه‌های دینی و قالب ترکیب‌بند در دیوان او رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد؛ یعنی همه ترکیب‌بند‌های دیوان سحاب در مرثیه‌های دینی گفته شده است؛

اما همه مرثیه‌های دینی او فقط در کالبد ترکیب‌بند نیست. در دیوان شاعران معاصر او چنین رابطه‌ای دیده نمی‌شود؛ برای مثال قآنی و داوری افزون‌بر ترکیب‌بندهای دینی، در ستایش شاهزاده اردشیر میرزا (قآنی، ۱۳۷۸: ۸۳۱) و وصف زمستان (داوری، ۱۳۷۰: ۷۰۹) ترکیب‌بندهایی سروده‌اند. یکی از ترکیب‌بندهای سحاب به وزن ترکیب‌بند پرآوازه محتشم کاشانی در واقعه کربلاست که با بیت زیر آغاز می‌شود:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

(محتشم کاشانی، ۱۳۷۶: ۲۸۰)

سحاب در سرودن این ترکیب‌بند، افزون‌بر وزن، گویا در ساختار ابیات نیز به ترکیب‌بند محتشم توجه دارد. محتشم در برخی از خانه‌های ترکیب‌بند، برای تأکید و تأثیر بیشتر، واژه‌ها یا ترکیباتی را در آغاز ابیات آن خانه تکرار می‌کند؛ برای مثال در آغاز ابیات خانه یازدهم، واژه‌های «خاموش محتشم که» هفت بار تکرار شده است؛ بیت نخست این خانه چنین است:

خاموش محتشم که دل سنگ آب شد بنیاد صبر و خانه طاق خراب شد

(همان: ۲۸۴)

سحاب نیز در آغاز برخی از ابیات خانه‌های ترکیب‌بند خود، واژه‌هایی را تکرار می‌کند؛ مانند تکرار «آنان که» در آغاز ابیات خانه‌ای که بیت نخست آن چنین است:

آنان که بُد مطاف ملایک خیامشان گردون فکند قرعه خواری به نامشان

(سحاب نی‌ریزی: گ ۵۷ر)

در مثنوی‌های سحاب نیز مرثیه‌های عاشورایی دیده می‌شود. سحاب در چهار مثنوی از مثنوی‌های خود سختی‌های کربلا را به تصویر می‌کشد. او در مثنوی‌ای با آغاز:

یوسف صدیق را بُد خواهری وین دو می‌بودند از یک مادری

(همان: گ ۲۹ر)

او حال خواهر حضرت یوسف را با حال خواهر امام حسین^(ع)، زینب^(س)، مقایسه می‌کند.

سحاب مرثیه‌های دینی‌اش را به قالب رباعی نیز وارد کرده که در نوع خود بی‌مانند است؛ هفت رباعی از ۴۶ رباعی سحاب درباره رخدادهای کربلاست. او در رباعی زیر لاله و گل رسته در باغ را خونین کفنان کربلا می‌بیند که از تشنگی به لب جویبار آمده‌اند:

این لاله و گل که مشکبو آمده‌اند در ساحت باغ سرخ‌رو آمده‌اند

خونین کفنان کربلا می‌مانند کز تشنه‌لبی بر لب جو آمده‌اند

(همان: گ ۱۹پ)

مرثیه‌های آیینی سحاب تنها به زبان فارسی بیان نشده است؛ بلکه او قصایدی نیز به زبان تازی در رخدادهای عاشورا سروده است. در چکامه‌ای می‌گوید:

جاء المحرم شد الحزن و الالم و الارض ضجّت و السماء لقد بکت

یا عین! جودی بالدموع لوقعه کادت تخربّها الجبال و دکدکت

قتل الحسين بکربلا و بناته صاحت عطاشا عنده و تزلزلت

(همان: گ ۳۷ر)

در مجموع به سبب شمار بسیار مرثیه‌های سحاب در واقعه کربلا، او را شاعری آیینی و یکی از شاعران مرثیه‌گوی عهد قاجار می‌توان به شمار آورد.

در مرثیه‌های غیرآیینی دیوان سحاب که در غم یاران در گذشته سروده شده است، قطعات درخور توجهی دیده می‌شود که بیشتر در پایان آنها، ماده‌تاریخ وفات آمده است. از آن جمله غننامه‌ای است که شاعر در سوگ فرزندش سید عقیف سروده است. او در این غننامه می‌گوید:

رفت از برم به حسرت و از رفتنش برفت
 نامش عقیف دین لقب آقابزرگ و بود
 دردا که همچو گنج نهان شد به تیره خاک
 آرام من تحمّل من اختیار من
 از دوده محمد جد کبار من
 فرزند من سعادت من افتخار من
 (همان: گ ۱۰۴ اب)

سحاب و عرفان

عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب *دنباله جستجو در تصوف ایران* در فصل «تجدید عهد با گذشته» می‌نویسد: «دوره‌ای که با سقوط صفویه (۱۳۵۱ق) شروع شد و در عهد قاجار ضمن تحول‌های تازه ادامه یافت، در تصوف نیز مثل شعر و ادب بیشتر دوره تجدید عهد با گذشته اسلامی - یا احیاء سنت‌های قدیم - البته در محیط تشیع یک عصر تازه گشت» (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۳۰۹). در این دوره، صوفیه به متشرعه نزدیک و محمدشاه به تصوف علاقه‌مند و معتقد می‌شود. نزدیکی تصوف به شریعت و اعتقاد محمدشاه، ممدوح سحاب، به تصوف در گرایش سحاب به صوفیه بی‌تأثیر نبوده است. بنابراین یکی از موضوعات شعر دوره بازگشت، عرفان و آموزه‌های آن است که در شعر شاعران سبک عراقی بسیار دیده می‌شود. عرفان و آموزه‌های آن در شعر سحاب جایگاه ویژه‌ای دارد.

آموزه «مرگ ارادی» یکی از این آموزه‌هاست که در متون حدیث به صورت «موتوا قبل ان تموتوا» آمده است. سحاب در ابیات زیر به این آموزه اشاره می‌کند:

پیش از اجل بمیر و بپیر عمر جاودان
 شو نیست تا به عالم هستی نهی قدم
 (سحاب نی‌ریزی: گ ۸۹ پ)
 زان پیش که نیست گردی ار نیست شوی
 تا روز ابد همیشه باقی هستی
 (همان: گ ۸۶ ر)

وحدت وجود، آموزه دیگر عرفانی است که در دیوان شیخ‌الاسلام به آن اشاره شده است:

چون دیده حقیقین به جز از دوست نبینند
 بر هر چه فتد دیده ما، دوست همان است
 (همان: گ ۱۴۴ پ)
 در بر هر کثرتی وحدت من آشکار
 در دل هر ذره‌ای جلوه من بر ملا
 (همان: گ ۱۵۶ ر)
 دفتر کثرت بشوی نکته وحدت بگوی
 راه حقیقت پیوی تا که شوی رهنما
 (همان: گ ۱۵۶ پ)

عهد و پیمان‌الست یکی دیگر از موضوعات آثار عرفانی است که در شعر سحاب نیز به آن پرداخته شده است:

زان پیش که پیمانہ زنند از گل آدم ما مست و خراب از می مینای الستیم
(همان: گ ۱۳۷پ)

سحاب و انواع ادبی (ساقی‌نامه و اخوانیه)

از دیدگاه انواع ادبی، در دیوان سحاب نی‌ریزی گونه‌های اصلی و فرعی مختلفی دیده می‌شود. بررسی دیوان سحاب از دیدگاه انواع ادبی، در این جستار نمی‌گنجد؛ به همین سبب تنها به بررسی دو نوع فرعی ساقی‌نامه و اخوانیه بسنده می‌شود. انواع فرعی مدح و مرثیه نیز پیش از این بررسی شد.

اخوانیه

یکی از انواع فرعی یا روبنایی ادبی، گونه اخوانیات است. شمیسا در تعریف اخوانیات می‌نویسد: «نامه‌های منظومی که بین شاعران به یک وزن و قافیه رد و بدل می‌شود و در آن معمولاً از بحث و روزگار شکوه سر داده و از یکدیگر تمجید می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۶۲).

در دیوان سحاب، نامه منظومی در پاسخ به نامه منظوم میرزا ابراهیم، متخلص به ساکت و ادیب و همشهری سحاب، سروده شده است. فرصت‌الدوله در تذکره شعرای دارالعلم شیراز، ذیل ساکت او را چنین معرفی می‌کند: «جناب میرزا ابراهیم اصلش نی‌ریزی است. عالمی است عامل، فاضلی کامل، در فنون علوم قادر است و در خط نسخ ماهر...» (فرصت‌الدوله، ۱۳۷۵: ۱۷۵). فرصت در این تذکره یک غزل و در آثار عجم نیز یک غزل از ادیب ساکت ذکر کرده است. شعاع‌الملک نیز در تذکره‌های خود، یعنی تذکره شعاعیه (شعاع شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۱۵) و تذکره شکرستان (همان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۹۱) شرح حال و نمونه اشعار ادیب (ساکت) را آورده است.

سحاب روزی برای دیدار ادیب به شیراز می‌رود. ادیب در حال استراحت و خواب بود. دربان سحاب را نمی‌شناسد؛ در نتیجه او را به سرای ادیب راه نمی‌دهد و ادیب را بیدار نمی‌کند. سحاب بی‌دیدار دوست بازمی‌گردد.

ادیب پس از آگاهی از این برخورد، نامه منظومی در قالب قطعه به سحاب می‌نویسد و پوزش می‌خواهد. خوشبختانه این نامه با عنوان «قصیده من کلام ادیب شاعر در مدح سحاب» کاملاً در دست‌نویس دیوان سحاب ضبط شده است و این‌گونه آغاز می‌شود:

ای صبا ای رسول مشتاقان / مردمی کن ز من برو به شتاب
به زمینی که خیزد از خاکش / بوی بی‌مهری و غبار عتاب
به ادب از ادیب یک‌دو سخن / عرضه ده زان سپس که بوسی باب
به سحاب آنکه طبع و قِادش / نکته گیرد به مهر عالم تاب
(سحاب نی‌ریزی: گ ۱۱۷پ)

سحاب در پاسخ نامه منظوم ادیب، قطعه‌ای در همان وزن و قافیه می‌سراید؛ ابیات نخست آن چنین است:

چَـبَـذَا زِیـنِ نَسِیـمِ رُوحِ فـزَا / که وزان شد ز گلش احباب
چـه نـسِیـمِ قـسِیـمِ نـکـهـتِ مـشـک / چه نسیمی نعیم عهد شباب
گـفـتـمِ اِی بـادِ از چـه خـاکِ آیی / کز تو جان شد مخضر و شاداب
گـفـتِ از آسـتـانِ کـویِ اـدِیـب / آنکه باشد مودب آداب
(همان: گ ۱۱۹ر)

سحاب در ادامه ابیات، در پاسخ پوزش ادیب می‌نویسد:

رنجه خاطر نمایم از بـوآب	لیک آن نیم که از در دوست
نیست پاینده همچو نقش بر آب	گله از دست دوست در دل دوست
که چو مسمار ثابتم بر باب	منم آن میرم کنایه مدان
خویشان را درافکنم چو ذباب	گرم از در برانسی از بامست

(همان: گ ۱۲۰ پ)

ساقی‌نامه

یکی از انواع ادبی فارسی، ساقی‌نامه است. شمیسا در تعریف این نوع می‌نویسد: «ساقی‌نامه یکی از انواع شعر غنایی است که معمولاً به قالب مثنوی و به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف است... از ساقی‌نامه‌های معروف ساقی‌نامه نظامی و حافظ و خواجه کرمانی است... در دوران صفویه سرودن ساقی‌نامه رواج فراوان داشته است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۵۹).

نزدیکی سحاب به شاعران دوره صفویه و نیز پیروی او از شاعران سبک عراقی باعث شده است او به شیوه ساقی‌نامه‌سرایان فارسی، ساقی‌نامه بگوید. ساقی‌نامه سحاب ۲۲ بیت دارد که در سنجش با ساقی‌نامه‌های شاعران دیگر، شمار ابیات آن کمتر است: شمار ابیات ساقی‌نامه حافظ ۵۸ بیت (ر.ک: حافظ، ۱۳۷۴: ۳۸۱) و تعداد ابیات ساقی‌نامه خواجه کرمانی ۸۷ است (ر.ک: فخرالزمانی، ۱۳۷۵: ۷۹).

ساختار و شکل ساقی‌نامه سحاب مانند ساختار و شکل بیشتر ساقی‌نامه‌های فارسی است؛ در وزن متقارب و در قالب مثنوی سروده شده است و واژه «بیا» به معنی «بیا و بیاور» در ساقی‌نامه‌ها و ترکیب «به من ده»، در آغاز بسیاری از ابیات آن مشاهده می‌شود.

در ساقی‌نامه سحاب مانند بیشتر ساقی‌نامه‌ها، مانند ساقی‌نامه رند شیراز، افزون‌بر ساقی، مغنی و مطرب نیز طرف گفتگو قرار گرفته‌اند. سحاب به جای واژه «مغنی»، لفظ مطرب - که در ساقی‌نامه جامی نیز دیده می‌شود - و محدث را به کار برده است. او از محدث می‌خواهد که کتاب سخن را بگشاید و حدیث عشق سر دهد:

بیا مطربا چنگ بر چنگ زن	نواوی ز بهر دل تنگ زن
محدث کتاب سخن باز کن	حدیثی ز عشق این دم آغاز کن

(سحاب نی‌ریزی: گ ۳۶ ر)

درون‌مایه ساقی‌نامه سحاب، عشق است:

بیا ساقی آن جام چون لعل یار	که از دل زداید غم روزگار
به من ده که شوری به سر جا گرفت	به دل لشکر عشق مأوا گرفت

(همان: گ ۳۵ پ)

عبدالنبی فخرالزمانی تذکره میخانه را نوشت و زندگی و ساقی‌نامه‌های شاعران تا روزگار خود را شرح و بیان کرد. احمد گلچین معانی در ادامه کار او تذکره پیمانیه را نوشت. در این اثر از سحاب نی‌ریزی و ساقی‌نامه‌اش یاد نشده است. گویا گلچین معانی دست‌نویس دیوان سحاب را ندیده بود.

سبک‌شناسی شعر سحاب نی‌ریزی

مهدی حمیدی شعر عصر قاجار را به دو دوره ممتاز تقسیم می‌کند: «دوره اول شامل سال‌هایی است بین ۱۱۹۳،

یعنی سال مرگ کریم‌خان زند و انقراض زندیه و به‌حقیقت تا سال ۱۳۲۴... و دوره دوم شامل سال‌هایی است بین ۱۳۲۴ تا انقراض سلسله قاجاریه» (حمیدی، ۱۳۶۴: ۱۵).

سحاب نی‌ریزی در دوره اول می‌زیست و شعرش به سبک همین دوره یعنی سبک بازگشت ادبی است. شاعران دوره بازگشت در سرودن شعر به شاعران پیش از زمان صفویه، شاعران سبک خراسانی و عراقی، توجه داشتند. سحاب پیش از همه به سعدی نظر دارد و ذهن و زبانش تحت تأثیر شعر اوست. بیشتر نیز بیان شد که در مرثیه‌ها از غزل‌های سعدی به‌طور تضمین بهره برده است. او در چند جای دیگر از دیوانش نیز ابیاتی از سعدی را با ذکر نامش تضمین کرده است:

چه خوش گفت سعدی فرخ‌نژاد سخن‌دان پیشینه اوستاد
«اگر برکه‌ای پر کنند از گلاب چو سگ در وی افتد شود منجلاب»
(سحاب نی‌ریزی: گ ۲۴پ)

فردوسی و ادیب صابر و مولوی و جامی نیز در شمار شاعرانی‌اند که سحاب از ابیات آنان تضمین می‌کند. او با ذکر نام ادیب صابر (شاعر نیمه نخست سده ششم هجری) می‌گوید:

از مقالات ادیب صابر اندر فرقتش ثبت کردم شاه‌بیتی فرد و نغز و انتخاب
«تا سرشکم بیشتر شد صبر من کمتر شده است راست پنداری ز دیده صبر می‌بارم نه آب»
(همان: گ ۱۱۳پ)

بیت پایانی در دیوان ادیب صابر به همین صورت آمده است (ر.ک: صابر ترمذی، ۱۳۸۰: ۳۳). سحاب در قصیده‌ای بلند (۱۳۲ بیتی) با ذکر نام جامی، بیت زیر را تضمین و با آن تجدید مطلع می‌کند. این بیت مطلع یکی از غزل‌های جامی است:

از شعرهای جامی خوش کرد مطلع طوطی طبع من ز سر شوق ابتدا
«یا من بدا جمالک فی کل ما بدا بادا هزار جان مقدس تو را فدا»
(همان: گ ۱۸پ)

بیت پایانی در دیوان جامی به همین صورت آمده است (ر.ک: جامی، ۱۳۸۸: ۳). افزون‌بر تضمین ابیات، در جای‌جای دیوان سحاب تأثیرپذیری او از شاعران سبک‌های خراسانی و عراقی و آذربایجانی نیز دیده می‌شود. سحاب در شکل و معنی از سعدی شیراز بیش از شاعران دیگر تأثیر پذیرفته است:

زهر از قبل تو نوشدارو فحش از دهن تو طویات است
(سعدی ۱۳۸۵: ۲۱)

تلخ گو کز آن لب شکرشان صحبتی شیرین‌تر از دشنام نیست
(سحاب نی‌ریزی: گ ۸۶پ)

شیخ‌الاسلام نی‌ریز از دیوان حافظ نیز تأثیرها پذیرفته است؛ برای مثال در بیتی می‌گوید:

عمرم همه بگذشت به نادانی و غفلت الا دمی از عمر که با دوست نشستیم
(همان: گ ۱۳۷ پ)

که بیت مشهور خواجه را به یاد می‌آورد:

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۱۰)

نمونه دیگری از تأثیرپذیری سحاب از حافظ در دو بیت زیر دیده می‌شود:

که‌ای صوفی شراب آنگه شود صاف که در شیشه برآرد اربعینی
(همان: ۳۶۴)

دلا خون شو که تا کامت برآید که می‌صافی شود در اربعینی
(سحاب نی‌ریزی: گ ۸۳ پ)

از شاعران حوزه آذربایجان، سحاب تحت تأثیر خاقانی است؛ مطلع یکی از چکامه‌های سحاب بیت زیر است:

صبح است و کحل چشم شب از سقف منیا ریخته در حقه زرین چرخ اختر گهرسا ریخته
(همان: گ ۱۳ ر)

این بیت بی‌درنگ قصیده شاعر شروان را با مطلع زیر به یاد می‌آورد:

در کام صبح از ناف شب مشک است عمدا ریخته زرین هزاران نرگه بر سقف منیا ریخته
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۳۷۷)

برای آشنایی بیشتر با سبک شعری سحاب، اشعار دیوان او به طور فشرده از سه زاویه زبان و ادب و اندیشه بررسی می‌شود.

۹-۱ ویژگی‌های زبانی

زبان سحاب در غزل‌هایش ساده و به دور از واژه‌های دشوار و مهجور است؛ اما در قصایدش که بیشتر تحت تأثیر زبان شاعران خراسان است، چند واژه کمابیش مهجور دیده می‌شود؛ نفاغ، اروانه، ارکاک جزو این واژه‌هاست که در بیت زیر آمده است:

باد بهر نقاشی در نفاغ اروانه با ترشح ارکاک حل نموده هر دم زر
(سحاب نی‌ریزی: گ ۱۰۲ پ)

برخی از ویژگی‌های زبانی دیوان سحاب در ادامه بیان می‌شود:

۱) کاربرد اندر، مر، ایدون، ایدر

سختوت در کف او چون عرض اندر بر جوهر شجاعت در دل او چون گهر اندر دل دریا
(همان: گ ۱۱ ر)

بس کس که سود فرق آبر فرق فرقدان تا پا نهاد بر سر این خاک و بوریا
(همان: گ ۱۷ ر)

ایدر گشای چشم و نگر ز ایران راه ایدون بدار گوش و شنو بانگ کاروان
(همان: گ ۷۰ ر)

منم که قافیه و سجع مرا نه شرف
منم که شاعری و شعر مرا نه شعار
(همان: گ ۹۹)

۲) کاربرد یای شرط

سحاب در ابیات خود گاه برپایه قاعده کهن، در جمله‌های شرطی و بیان خواب و... «ی» را به آخر افعال متصل می‌کند؛ اما همیشه از این شیوه استفاده نمی‌کند:

گر ز آیین وفا یارم خبر می‌داشتی
دست از طور جفا و کینه بر می‌داشتی

۳) کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم

یکی از ویژگی‌های زبانی شعر سبک خراسانی، استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم است. محمد جعفر محبوب می‌نویسد: «گاه شاعر برای مفعول به واسطه به جای یک حرف اضافه دو حرف اضافه یکی پیش و یکی بعد از آن می‌آورد. این طریقه قرن‌ها معمول به شعرای خراسان بوده است» (محبوب، بی تا: ۱۲).
سحاب این شیوه را در برخی از ابیات به کار می‌برد:

گر به ابر اندر نهان بود آفتاب از حکمتی
روی رخشان هان عیان کرد از فراز گوهسار
(سحاب نی‌ریزی: گ ۱۴۵پ)

تا جهان باشد تو باشی تا منت گویم مدیح
تا به باغ اندر بود گل آید آواز هزار
(همان: گ ۱۴۷ر)

۴) کاربرد الف اطلاق

یکی دیگر از ویژگی‌های زبانی ابیات سحاب کاربرد الف اطلاق است که در ابیات زیر دیده می‌شود:
الا ای ساقی مهوش فدع مهلاً و تأخیرا
آدر زان باده بی‌غش قواریرا قواریرا
(همان: گ ۹۹پ)
نی هرکه را جمال بود دلبر آیدا
نی هر شجاع صف‌شکن وصف در آیدا
(همان: گ ۱۵۱پ)

۵) کاربرد کلمات پرسش آیا و چه با هم

یکی دیگر از ویژگی‌های زبانی شعر سحاب، کاربرد دو اسم پرسش «آیا» و «چه» با همدیگر است که در برخی از ابیات او دیده می‌شود:

زان سرو قد که صرصر جورش ز پا فکند
روزی که دادخواهی آل عبا شود
آیا چه‌ها رود ز خجالت به سرو ناز
آیا چه‌ها به سرو و گل و یاسمن رسید
آیا چه‌ها ز واقعه کربلا شود
زان سرو قد که جانب گلزار می‌رود
(همان: گ ۸۱پ)

۶) کاربرد برخی از واژه‌ها در معنی کهن تر آنها

گاهی سحاب واژه «شد» را در معنی «رفت» و «همه» را در معنی «سرتاسر» به کار می‌برد که معانی کهن این واژه‌هاست:

ز لوح دهر بشد صورت سحاب ولی نشد خیال جمالش ز لوح تصویرم
(همان: گ ۵۰ پ)

بیا که من همه شب از فراق روی چو ماهت در انتظار تو نشسته‌ام به هر سر راهی
(همان: گ ۴۱ ر)

ویژگی‌های ادبی

به‌طور کلی از دیدگاه ادبی، ویژگی‌های زیر در دیوان شیخ‌الاسلام نیریز دیده می‌شود:

۱) موسیقایی بودن ابیات

یکی از ویژگی‌های شعر سحاب، به‌ویژه در غزل‌هایش، موسیقایی بودن آن است. سحاب برای موسیقایی کردن هرچه بیشتر غزل‌هایش، از ردیف استفاده می‌کند؛ در برخی از غزل‌های شاعر، سه‌چهار واژه ردیف است:

چو پیچد زلف بر رخسار گاهی راست گاهی کج دلم پیچد به‌سان مار گاهی راست گاهی کج
(همان: گ ۲۶ ر)

در بررسی صد غزل نخست دیوان او، از نظر مردف‌بودن، چنین دریافت می‌شود که ۸۶ غزل از غزل‌های او (۸۶٪) ردیف دارد. شاعر برای موسیقایی کردن اشعارش از روش‌های دیگری مانند انواع صنایع لفظی و معنوی نیز بهره برده است؛ یکی از این آرایه‌ها، هم‌حروفی است که در بیت زیر آمده است:

که بهار است و ساحت شیراز شد ستبرق ز سنبره سیراب
شکر و شیر و شهر و شمامه شیشه و شمع و شاهد است شراب
(همان: گ ۱۲۰ پ)

۲) تخلص در مثنوی

تخلص در سنت شعر فارسی بیشتر در پایان غزل می‌آید؛ اما در دیوان سحاب افزون‌بر بیت پایانی غزل‌ها، در پایان مثنوی‌ها و ترکیب‌بندها نیز دیده می‌شود:

هان زبان درکش سحاب از این سخن نیست کس تا این سخن یابد ز من
(همان: گ ۴ پ)

۳) کاربرد ساختار پرسش و پاسخ

سحاب برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب گاه از ساختار پرسش و پاسخ بهره می‌برد؛ گویی این شیوه را از اسباب بلاغت و تأثیر می‌داند. بسامد این روش در دیوان او بسیار زیاد است و از این‌رو یک عنصر سبکی به شمار می‌آید:

بختی چه بخت؟ بختی کز لیل‌الازل خفته به یاد ابد روی در قفا
(همان: گ ۱۵ ر)

۴) تلمیح به آیات و قصه‌های قرآنی و احادیث یا اقتباس از آنها

سحاب، شیخ‌الاسلام است و از این‌رو با زبان عربی و آیات و احادیث کاملاً آشناست؛ برای مثال با اشاره به حدیث «لایسعی ارضی و لا سمائی و یسعی قلب عبدی المؤمن» (ر.ک: فروزانفر، ۱۳۷۰: ۲۶) می‌گوید:

گفت خدا با رسول، من که نگنجم به عرش در دل هر مؤمنی جای بود مرا
(همان: گ ۱۵۷ پ)

همچنین با اشاره به آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲) امانت را به معرفت تأویل می‌کند و می‌نویسد:

گر نبودی معرفت مقصود از خلقت نزد
خامه تقدیر حرف از نفسی و از اثبات ما
پشت گردون بشکند از حمل بار معرفت
دست حق بنوشت این آیات بر رایات ما
(سحاب نی‌ریزی: گ ۶۶پ)
به هرجا بگذری با اینچنین روی
به جز فریاد ما هذا بشر نیست
(همان: ۱۰۵پ)

بیت بالا نیز برگرفته از آیه «وَقُلْنَا حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (یوسف: ۳۱) است.

غیر از تو کس نگفت آکست بر بکم
غیر از تو کس نگفت که قالوا بلی بلی
(همان: گ ۱۹ر)

در بیت بالا نیز از آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (اعراف: ۱۷۲) عباراتی گرفته شده است.

تا آدم از تو هر دم نوعی خورد فریب
پر بر زنی چو طاووس قد برکشی چو مار
(سحاب نی‌ریزی: گ ۱۸۰پ)

این بیت نیز به داستان حضرت آدم و اخراج او از بهشت به مکر شیطان و همکاری مار و طاووس اشاره می‌کند.

۵ ارسال مثل

آشنایی سحاب با ادب تازی به کاربرد ضرب‌المثل‌های عربی در ابیات او انجامیده است:

کُنْ اختصار که حُسْنُ الْكَلَامِ قَلٌّ وَ ذَلٌّ
کُنْ اختصار که حُسْنُ الْمَقَالِ ذَلٌّ وَ تَمٌّ
۶ تصویرهای کهنه در دیوان سحاب

در اشعار سحاب تصاویر تازه بسیار اندک است؛ زیرا او از سبک پیشینیان پیروی و تقلید می‌کند؛ سحاب به سنت ادبی، یار را در بلندی به سرو، لب را در سرخی به لعل و... تشبیه می‌کند. از جمله تصاویر او که گویا در دیوان شاعران پیش از او کمتر دیده می‌شود، به تلّ خاکستر می‌توان اشاره کرد که استعاره از آسمان است:

گر خود گدای بارگهت نیست آفتاب
عربان چرا بر این تلّ خاکستر آیدا
(همان: گ ۱۵۲پ)

تصویر زیر نیز گویا در شمار تصاویری است که کمتر در دیوان شاعران دیگر دیده می‌شود:

زمین ز سبزه و گل آن کتیبه‌ای ماند
که متن اوست ز شنجراف و هامش از زنگار
(همان: گ ۹۷پ)

ویژگی‌های معنایی و اندیشگی

ذهن سحاب مانند زبان او پیرو و مقلد پیشینیان، به‌ویژه شاعران سبک عراقی است و چنان‌که گفته شد، آموزه‌های عرفانی در شعر او، به‌ویژه در غزل‌هایش، بسیار است.

سحاب با چند دانش مانند موسیقی، منطق، صرف و نحو، فلسفه، نجوم آشنا بود و از این‌رو اصطلاحات و قواعد و آموزه‌های این علوم در شعرش بازتاب گسترده‌ای یافته است؛ برای مثال در بیت زیر قواعد صرفی دیده می‌شود:

الا تا در جهان افراد آید اصل ترکیبات الا تا در جهان تأنیث باشد فرع تذکیرا

(همان: گ ۱۰۱ ر)

در ابیات زیر نیز اصطلاحات علم صرف و منطق و موسیقی و نجوم آمده است:

نه توصیف تو از نوعی که خواهد فصل تشخیصی نه تعریف تو از نحوی که باشد فرع تنکیرا

قضایای مدیح تو بود کبرای هر حجت فلک زو منتج آید گر بریزد شکل تسطیرا

(همان: گ ۱۰۰ پ)

گهی به سوی مخالف حسین را ز حجاز به بانگ شور و نوا عازم سفر بینم

(همان: گ ۱۳۱ پ)

خوارم به شهر خویش چو اختر که در و بال با ضد خود به خانه خود کند قران

(همان: گ ۶۶ پ)

از اندیشه‌گری‌های جالب در شعر سحاب، نقد دینی او بر اندیشه و رفتار کسانی است که تنها به ظاهر دین توجه می‌کنند و از مغز دین غافل مانده‌اند؛ این موضوع برخاسته از نگاه عارفانه او به دین است. سحاب در چکامه‌ای، بی‌پروا به این دسته می‌تازد و آنها را لعین می‌خواند:

از ره مکر ای بلیس چند کنی بیس بیس^۲ تا که به بسم اللهت لب بشود آشنا

گه به نوای غزال ناله کنی چون شغال تا که کنی حاء حمد از بن مخرج ادا

خواه غلیظش بخوان خواه رقیقش بدان حمد خداوند پاک نیست همین لفظ حا

هی ولض و هی ولض^۳ چند زنی از غرض رو پی دفع مرض جو ز طیبیان دوا

از پی یک حرف لین طول ولا الضالین مد نه که هست ای لعین طول امل مر تو را

(همان: گ ۱۵۷ ر)

نتیجه‌گیری

از این جستار می‌توان دریافت، دست‌نویس شماره ۹۴۶ که در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نگهداری می‌شود، از سحاب اصفهانی نیست؛ البته فهرست‌نویس نسخه‌های خطی آن مرکز نیز این نکته را یادآور شده است. این اثر باتوجه‌به شواهد درون‌متنی و برون‌متنی از شیخ‌الاسلام سید نعیم متخلص به سحاب‌نی‌ریزی است. سحاب‌نی‌ریزی شاعر دوره بازگشت ادبی و معاصر با دو پادشاه قاجاری، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، است. او در ساخت و پرداخت قصایدش به شاعران سبک خراسانی و در سرایش غزل‌هایش به شاعران سبک عراقی به‌ویژه سعدی توجه دارد.

در دیوان سحاب‌نی‌ریزی، انواع اصلی و فرعی ادبی دیده می‌شود. نوع اصلی غنایی همراه با گونه‌های فرعی آن، مدح و مرثیه، در دیوان شاعر بسیار کاربرد دارد. سحاب افزون‌بر پادشاهان و شاهزادگان و حاکمان فارس در دوره قاجار، حاکمان محلی معاصرش را نیز ستوده است. مرثیه‌های سحاب بیشتر آیینی است و در قالب‌های گوناگون شعر فارسی، از جمله ترکیب‌بند بیان شده است. شاعر در مرثیه‌های دینی تحت تأثیر ترکیب‌بند معروف محتشم کاشانی است. ساقی‌نامه و اخوانیه دیگر انواع فرعی ادبی‌اند که در دیوان سحاب آمده است.

سحاب‌نی‌ریزی از شاعران خوب دوره قاجار بوده و شایسته و بایسته است که دیوان او به چاپ رسد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نفاغ: قدح بزرگ (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل نفاغ). این واژه در همه لغت‌نامه‌ها به همین صورت ضبط شده است؛ اما دهخدا در پانویس لغت‌نامه می‌نویسد: نفاغ (با نون) به معنی قدح و قحف غلط است و نفاغ صحیح است.
اروانه: گلی که آن را خیری صحرايي گویند: (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل اروانه)، ارکاک: باران قطره کوچک.
۲. بیس بیس: منظور اشباع کسره در بسم الله الرحمن الرحيم است.
۳. اشاره دارد به قسمت و لظ در آیه «غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین» که آدم‌های وسواسی برای قرائت صحیح، آن را بارها تکرار می‌کنند.

منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- آقابزرگ تهرانی (۱۳۳۸). *الذریعه الی تصانیف الشیعه، القسم الثانی من الجزء التاسع، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.*
- ۳- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۸۸). *دیوان، با مقدمه فرشید اقبال، تهران: اقبال.*
- ۴- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴). *دیوان، تصحیح قزوینی و غنی، با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی به اهتمام ع. جریزه‌دار، تهران: اساطیر.*
- ۵- حسینی فسایی، حسن (۱۳۸۲). *فارسانامه ناصری، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.*
- ۶- حمیدی، مهدی (۱۳۶۴). *شعر در عصر قاجار، تهران: گنج کتاب.*
- ۷- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۵۷). *دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.*
- ۸- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۴۰). *فرهنگ سخنوران، تبریز: چاپخانه شرکت سهامی کتاب آذربایجان.*
- ۹- داور، شیخ محمد مفید (۱۳۷۱). *تذکره مرآت الفصاحه، با تصحیح و تکمیل و افزوده‌های دکتر محمود طاووسی، شیراز: نوید.*
- ۱۰- داور، محمد (۱۳۷۰). *دیوان، به اهتمام دکتر نورانی وصال، تهران: وصال.*
- ۱۱- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.*
- ۱۲- روحانی، وصال (۱۳۸۶). *تذکره گلشن وصال، با تنظیم، تصحیح و افزوده‌های دکتر محمود طاووسی، شیراز: نوید.*
- ۱۳- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). *ذنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.*
- ۱۴- سحاب نی‌ریزی، سید نعیم، *دیوان، دست‌نویس شماره ۹۶۴ مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.*
- ۱۵- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). *غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.*
- ۱۶- شاملو، اکبر؛ درفولیان، کاظم (۱۳۸۷). «بازگشت ادبی و مختصات زبانی شعر آن دوره»، *تاریخ ادبیات فارسی*، شماره ۵۹/۳، ۹۰-۱۰۲.
- ۱۷- شعاع شیرازی، محمدحسین (۱۳۸۰). *تذکره شعاعیه، با تصحیح و تکمیل و افزوده‌های دکتر محمود طاووسی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.*
- ۱۸- ----- (۱۳۸۴). *تذکره شکرستان پارس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالرسول فروتن، قم،*

مجمع ذخائر اسلامی.

- ۱۹- شمس‌المعالی، میرزا اسحاق، *مدائح مؤیدیه*، دست‌نویس شماره ۲۶۳۷ کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- ۲۰- شمس‌نیریزی، محمدجواد (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ نی‌ریز، نی‌ریز: مجتمع فرهنگی هنری کوثر نور*.
- ۲۱- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس*.
- ۲۲- ----- (۱۳۸۱). *انواع ادبی، تهران: فردوس*.
- ۲۳- صابر ترمذی، ادیب (۱۳۸۰). *دیوان، مؤلف احمد عبدالله اف، تهران: الهدی*.
- ۲۴- فتوحی، محمود (۱۳۸۷). *نظریه تاریخ ادبیات*. تهران: سخن.
- ۲۵- فخرالزمانی، عبدالنبی (۱۳۷۵). *تذکره میخانه، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران: اقبال*.
- ۲۶- فرصت‌الدوله، محمدنصیر (۱۳۷۵). *تذکره شعرای دارالعلم شیراز، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی، شیراز: دانشگاه شیراز*.
- ۲۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۰). *احادیث مثنوی، تهران: امیرکبیر*.
- ۲۸- فقیه، سید محمد (۱۳۸۴). «*شیخ‌الاسلام نی‌ریز، اختیارات و فضایلش*»، *هفته‌نامه عصر نی‌ریز*، شماره ۱۰۸، مورخ ۸۴/۱۴/۱۹، ۷.
- ۲۹- قآنی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۸۷). *دیوان، به تصحیح مجید شفق، تهران: سنایی*.
- ۳۰- کمیلی، مختار (۱۳۹۴). «*اشعار عربی شاعران نی‌ریز در عهد قاجار*»، *مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه فارس در عرصه زبان و ادبیات عربی ج ۲، به کوشش حسین کیانی، شیراز: ارم، ۶۹-۵۵*.
- ۳۱- محجوب، محمدجعفر (بی‌تا). *سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: فردوس*.
- ۳۲- محتشم کاشانی، کمال‌الدین علی (۱۳۷۶). *دیوان، زندگی‌نامه از دکتر سید حسن سادات ناصری به کوشش مهرعلی گرگانی، تهران: سنایی*.
- ۳۳- منزوی، احمد (۱۳۸۴). *فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*.
- ۳۴- منوچهری دامغانی، احمد بن قرص (۱۳۶۳). *دیوان، با حواشی و تعلیقات دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار*.
- ۳۵- وقایع اتفاقیه. (۱۳۸۳). *به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: نشر آسیم*.